

خدا چون سلام به روی ماهت...

حیوان خانگی



تد آرنولد • عرفان حسن زاده • فرهاد حسن زاده
نویسنده و تصویرگر
فارسی ساز
طنزپرداز



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!

سرشناسه: آرنولد، تد، Arnold, Ted
عنوان و نام پدیدآور: ویزترین حیوان خانگی / نویسنده و تصویرگر تد آرنولد؛ مترجم: عرفان حسن‌زاده.
مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۳۲ ص. مصور (رنگی).
فروست: مگسک و پسرک

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۷۵-۰۹-۹؛ دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۰۷۳-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: 2014 A pet for fly guy

یادداشت: گروه سنی: ب.

موضوع: داستان‌های تخیلی

موضوع: Fantastic Fiction

موضوع: مگس‌ها -- داستان

موضوع: Flies -- Fiction

موضوع: داستان‌های طنزآمیز

موضوع: Humorous stories

شناسه‌ی افزوده: حسن‌زاده، عرفان، ۱۳۶۷ - مترجم.

رده‌بندی دیویی: ۱۳۹۶ و ۱۳۰۴۴۹ (دا)

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۴۹۰۷۹۶۰



انتشارات پرتقال

مگسک و پسرک : ویزترین حیوان خانگی

نویسنده و تصویرگر: تد آرنولد

فارسی‌ساز: عرفان حسن‌زاده

طنزپرداز: فرهاد حسن‌زاده

مدیر هنری نسخه‌ی فارسی: کیانوش غریب‌پور

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: امین نصر

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پرتقال / سحر بنی‌هاشمی - مهدیه عصارزاده - سحر احدی

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۷۵-۰۹-۹

نوبت چاپ: اول - ۹۶

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی و چاپ: شهرپور

صحافی: عطف

قیمت: ۷۰۰۰ تومان



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱ - ۶۳۵۶۴



www.porthaal.com



kids@porthaal.com

ویزی بود ویزی نبود.
روزی روزگاری پسری بود به
نام ویز که دوستی داشت
خیلی ناز و عزیز.
اسم دوستش چی بود؟

ویزگول!

هیچکس از دوستی ویز و
ویزگول سر در نمی‌آورد.
ویزگول خیلی باهوش
بود و می‌توانست اسم
صاحبش را صدا بزند.
اسم من چیه؟

ویزرزا!



روزی از روزها ویز گفت: «ویزگول جان! آماده باش
که می‌خواهیم برویم پارک.»



ویز و ویزگول دوتایی بدودو و بپرپر بازی کردند تا
رسیدند به پارک.





دوتایی ناهارهای خوشمزه‌شان را دولپی خوردند.
بعد از ناهار، اولش کله پا شدند.



بعدترش به ابرهای تپل‌میل نگاه‌های خیال‌انگیز کردند.

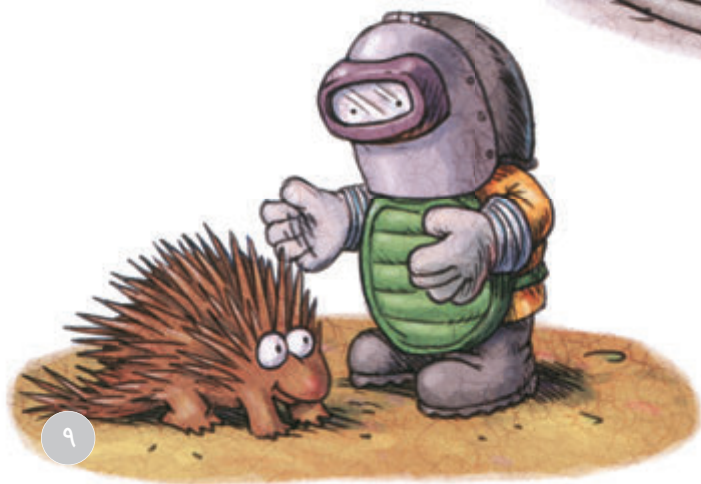


بعدترش آدمها را نگاه کردند؛ آدمهایی که با حیوان‌های خانگی‌شان
به پارک آمده بودند.



ویز از دیدن آن همه حیوان جورواجور کله‌اش سوت کشید.





ویز با تعجب گفت: «چه جالب!
هر کسی یک حیوان خانگی دارد.»

من ندارم زرز!

ویز گفت: «درسته ویزگول تو حیوان خانگی
نداری. دلم برایت می‌سوزد.»

